

امام خمینی (ره) و بازسازی هویت ملی ایران

* غلامرضا خواجه‌سروی

E-mail: r_khajehsarvi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۲۹

چکیده

دگرگونی‌های نوین ناشی از تغییرات بنیادین در جهان‌بینی انسانی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - عقیدتی و حتی علمی و فناوری آن، بعد از ظهور تجدّد جامعه‌های انسانی را در نقاط مختلف جهان در معرض وضعیت‌های متفاوتی قرار داد که بی‌شبهت به راهیابی افراد در جهان امروز برای سامان هویتی آنها نیست. انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای نو از جمله این تحولات است که جوامع انقلابی را در معرض چالش‌ها و تخریب‌های جدید از جمله چالش‌های هویتی عمیق و بنیادین قرار می‌دهد. انقلاب اسلامی به منزله نقطه عطفی در بازسازی هویت ملی ایرانیان، از ابعاد و وجوه مختلف دارای اهمیت است. یکی از پرسش‌های بنیانی این است که در فرایند انقلاب و نظام برآمده از آن، چگونه «سردرگمی» و آشفتگی ناشی از تخریب هویت ایرانی در اثر اقدامات حکومت پهلوی، به تدریج ترمیم و بازسازی شد؟

برای پاسخ به این پرسش، از اندیشه و روش حضرت امام خمینی (ره)، معمار و رهبر انقلاب و نظامی اسلامی، یاری جُسته‌ایم؛ از الگوی نظری مارتسیا و ابعاد چهارگانه آن در سطح جمعی و ملی بهره گرفته‌ایم و وضعیت‌های ناشی از آن را ترسیم نموده‌ایم؛ آن‌گاه در جمع با نظریه سبک رهبری فرهنگی نهضت‌ها و اصول وضع شده انسان‌شناختی آن در قالب ایده پژوهش، که آشفتگی و بازسازی هویت ملی است، پاسخ سؤال را به آزمون گذاشته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، هویت ملی، مارتسیا، تخریب، آشفتگی، بازسازی.



طرح مسأله

انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی از ابعاد مختلف قابل بررسی هستند. مفروض نظریه‌های انقلاب این است که این پدیده در جوامعی رخ می‌دهد که از نظر رهبران و توده‌های مردم، وضع کنونی آنها نامطلوب است و باید به صورتی مطلوب دگرگون شود. تغییرهای انقلابی بسته به نوع نارضایتی از وضع موجود، در ماهیت و نوع تغییرات به مسیرهای متفاوتی رانده می‌شوند. در انقلاب‌هایی که بعد فرهنگی تغییرات بر ابعاد دیگر، برتری دارد، موضوع هویت جمعی و مسائل مرتبط با آن دارای اهمیت بیشتری است. انقلاب اسلامی ایران از جمله معدود انقلاب‌های جهان است که تحولات فرهنگی آن بیش از دیگر ابعاد، نمود داشته است. جهان‌بینی این انقلاب و رهبری آن اساساً از اسلام سرچشمه می‌گیرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۵۳)؛ به همین دلیل هویت جمعی و مسائل مرتبط با آن نیز همواره موضوع بحث و گفتگو و نظریه‌پردازی بوده است.

انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب‌های بزرگ جهان همچون انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، انقلاب روسیه (۱۹۱۷) و... هویت جمعی متفاوتی را که با گذشته تاریخی ملت ایران ناسازگار باشد، معرفی نکرد؛ بلکه کوشید تا عناصر هویت جمعی ایرانی را که عمدتاً در طول دوره پنجاه ساله حکومت پهلوی دچار آشفتگی و آسیب شده بود، بازسازی کند.

هویت ملی ایران حداقل از قرن دهم هجری قمری شکل گرفت و با نوسان‌هایی تداوم یافته؛ اما در دوران پهلوی با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی‌ای که در آن ابعاد باستان‌گرایی ایرانی و تجددخواهی غربی اروپایی، و نادیده گرفتن ابعاد دینی و اسلامی، قابل تمییز بود؛ در معرض چالش‌ها و آسیب‌های جدی قرار گرفت؛ از این‌رو یکی از مسائل حائز اهمیت برای حضرت امام خمینی به‌عنوان رهبر سیاسی انقلاب و نظام سیاسی برآمده از آن، هویت ملی بوده است. هویت ملی از آن جهت مهم است که با سرنوشت نظام سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ به طوری که میزان استحکام هویت ملی، دارای رابطه مستقیم با میزان دوام و استمرار نظام سیاسی است.

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم تا بر برخی از وجوه تلاش‌های رهبر انقلاب برای بازگرداندن تعادل هویتی و معرفی هویت سازگار با دگرگونی‌های جدید و گذشته تاریخی ملت ایران را با تأکید بر بازسازی و ترمیم عناصر آن از دیدگاه نقد رویکرد حکومت پهلوی به برنامه‌های هویتی، نشان دهیم.

فرضیه مقاله آن است که امام خمینی (ره) ضمن نقد برنامه‌های حکومت پهلوی و

تبیین آثار ویرانگر آن، با حفظ چهارچوب هویت ملی ایران، بازسازی و ترمیم آن را وجهه نظر و عمل خود قرار دادند.

توجه به این وجه از نقش حضرت امام در انقلاب اسلامی، مورد توجه معدودی از پژوهشگران واقع گشته است؛ اما در همین معدود بررسی‌ها، رویکردهای مختلفی در تبیین این نقش، قابل تمییز است. در این میان رویکرد تحول اجتماعی ناشی از تجدّد غربی درخور توجه فراوان است. براساس این رویکرد، آشفتگی هویت ایرانی متأثر از روند رویارویی عمومی جامعه ایران با وجوه این تمدن و عناصر آن می‌باشد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۴). و دارای ابعاد معرفت‌شناسانه (بزرگر، ۱۳۸۶)، فردی و تربیتی (فوزی تویسیرکانی، ۱۳۸۵) حائز اهمیت بسیار است. گرچه تحولات نوین ناشی از تغییرات بنیادین در جهان‌بینی انسانی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - عقیدتی و حتی علمی و فناوری آن، بعد از ظهور تجدّد جامعه‌های انسانی را در نقاط مختلف جهان در معرض وضعیت‌های متفاوتی قرار داد که بی‌شبهت به راهیابی افراد در جهان امروز برای سامان هویتی‌شان نیست (دوران، ۱۳۸۷: ۲۵). و با این‌که تجربه تاریخی رویارویی با ابعاد تمدنی این وضع چالش‌انگیز جدید نشان می‌دهد که ملت‌ها مسیرهای متفاوتی را تجربه کرده‌اند، برخی از هویت پیشین خود گسسته و به همانندسازی با این پدیده روی آورده‌اند، برخی نیز نگرش انتقادی داشته و تلاش کرده‌اند هویت خود را با اتکا به عناصر و بنیادهای بومی در پرتو وضعیت جدید بازسازی نمایند. در این میان دیدگاه حضرت امام نه دشمنی با تجدّد و به‌ویژه وجوه سازنده آن، بلکه مخالفت با رویکرد سطحی حکومت پهلوی به تغییر فرهنگی جامعه ایران است. نکته شایان ذکر آن است که تجدّد، روندی تدریجی و دربرخی موارد طبیعی می‌باشد؛ ولی در دوره پهلوی، این فرایند به صورت یک طرح، اجبار حکومت و به صورت برنامه‌ریزی شده، به جامعه راه می‌یابد. گرچه نگاه معرفت‌شناسانه، در تبیین مقوله هویت از نظر ایشان راه‌گشاست، در بیان دلیل و چگونگی رویکرد به اقدامات امام در انقلاب اسلامی، و نقد برنامه‌های هویتی حکومت پهلوی کارآیی چندانی ندارد.

به منظور آزمودن فرضیه مقاله، ضمن بررسی مفاهیم مرتبط و بیان چهارچوب تحلیلی، تلاش خواهیم کرد از یک سو تخریب و آشفتگی‌های ایجاد شده در هویت ملی ایران به دست حکومت پهلوی از نظر امام خمینی(ره) را نشان دهیم و از سوی دیگر اقدامات ایشان در حوزه بازسازی و ترمیم را بازگو نماییم.



مفاهیم

۱- هویت

هویت، واژه‌ای عربی و مرکب از دو بخش «هو» (ضمیر مفرد مذکر غایب) و «یت» (سازنده مصدر جعلی) است. معادل انگلیسی این کلمه، Identity می‌باشد. در فرهنگ لغت آکسفورد برای این واژه، ریشه Identity ذکر شده که خود از ریشه Iden به معنای این همانی و یکسانی است.

مترادف‌های به‌کار رفته برای واژه هویت، عبارتند از: این همانی، همانندی، انطباق، ماهیت، شخصیت و گوهر ذات (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۹۰ و بریجانیان، ۱۳۷۱: ۲۸۳). بر مبنای این مترادف‌ها هویت در زبان فارسی به معنی صفت جوهری، ذات، هستی، وجوه منسوب به شیء یا شخص، و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌گردد به‌کار رفته است. در این پژوهش، مراد از هویت، نوع اجتماعی آن است، نه هویت شناسنامه‌ای افراد؛ به عبارت دیگر هویت اساساً پدیده‌ای اجتماعی است، در پیوند با عضویت‌های گروهی معنا می‌یابد و دارای دو بعد اصلی می‌باشد: همسانی یعنی همانند بودن فرد با سایر کسانی که هویتی مشابه او دارند، و تمایز به معنی همانند خود و متمایز از دیگران بودن در طول زمان (Jenkins, 2008: 78).

۲- هویت اجتماعی

هویت اجتماعی عبارت است از تصور، درک و ارزیابی فرد درباره خود از نگاه جامعه که در نتیجه آن، فرد از جایگاه، ارزش و منزلت خود از نگاه دیگران آگاه می‌گردد. این گونه هویت وقتی شکل می‌گیرد که فرد از محیط خانوادگی‌اش فراتر رود و با لایه‌ها و قشرهای هویتی دیگر چون محله، شهر، مدرسه، گروه‌های همسالان و... آشنا شود. بر این اساس، هویت اجتماعی از تنوع زیادی برخوردار است و فرد می‌تواند بر اساس طبقه، نژاد، محل سکونت، مذهب، زبان، رشته تحصیلی و... در یک زمان دارای انواع مختلف این قسم هویت باشد و بر اساس همین لایه‌های هویتی، خود را به دیگران بشناساند (کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۷۶ و ۷۷).

۳- هویت ملی

مراد از هویت ملی، هویتی است که به ملت اسناد داده می‌شود. در ادبیات ملیت‌گرا،

هویت ملی و ملت معادل واژه انگلیسی Nation می‌باشد که البته از جهت معنایی تفاوتی آشکار با معادلش در زبان‌های اروپایی و به‌ویژه انگلیسی دارد. در ادبیات فارسی، این واژه به صورت‌های مختلفی همچون «ملت مسلمان» و «ملت اسلام» در کنار اصطلاحاتی چون «ملت ایران» فراوان به‌کار رفته و می‌رود. در ادبیات اسلامی نیز واژه ملت بسیار مهم بوده و حتی قبل از اینکه در ادبیات سیاسی غربی رایج گردد، در قرآن کریم به معنای مذهب و پیروان یک مذهب به‌کار رفته است؛ اما آنچه به‌عنوان ملت در ادبیات سیاسی غربی از قرن هفده میلادی به بعد رایج گردید، در ایران تقریباً در اواخر قرن نوزدهم و از طریق ترجمه آثار اروپایی مصطلح شده. و بدان معناست که افرادی که در یک محدوده جغرافیایی با مرزهای سیاسی و سرزمینی مشخص زندگی می‌کنند، شهروند و عضوی از هویتی به نام دولت ملی هستند؛ بنابراین ملت از شهروندانی تشکیل می‌شود که دارای حقوق سیاسی و اجتماعی اند (Castles, 2005: 42).

براین اساس وقتی در ادبیات ملیت‌گرا از هویت ملی صحبت می‌شود؛ هویت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی شهروندانی که درون مرزهای سرزمینی یک دولت ملی زندگی می‌کنند و خود را جزئی از آن می‌دانند، مورد نظر است. البته در این حوزه هم تعاریف متعدد می‌باشد و از ابعاد مختلف به موضوع توجه شده است. در بعد سیاسی، مهم‌ترین عناصر عبارتند از: ملیت، دولت، سرزمین و احساس تعلق به آنها (قیصری، ۱۳۷۱: ۱۵۳)، و یکی از تعاریف نسبتاً استوار این مفهوم را از صاحب‌نظران این حوزه به دست می‌دهد. از نظر او هویت ملی دارای سه جزء بدین شرح است: نخست بنیان مشترکی از اجتماع سیاسی که شامل قوانین و هنجارهای مورد توافق می‌گردد که دوم تصویری از ملت که میان اعضای اجتماع ملی مشترک است و سوم احساس وفاداری و تعهد شخصی به این اجتماع سیاسی. از نظر پارخ، عناصر دوم و سوم در هویت‌شناسی فردی اهمیت بیشتری دارند؛ به همین جهت او هویت ملی را «درک شخصی افراد که انعکاس دهنده کیفیات اعضای یک ملت در مورد خودشان است، کیفیاتی که مطلوب آنها است و خواهان داشتن آن هستند» تعریف می‌کند. براین اساس، افراد همواره در تلاش‌اند تا منطبق با این ادراک رفتار نمایند و اگر نتوانند چنین کنند، دچار افسردگی و احساس گناه می‌گردند (Parrek, 1999: 66)؛ البته بر مبنای همین ادراک‌ها تفاوت میان هویت‌ها آشکار می‌شود و یکی از وجوه اساسی تمایز هویت ملی در ایران و هویت‌های ملی اروپایی، درک دینی از مفهوم ملت است؛ بدان معنا که اجتماع ملی به معنای



اروپایی‌اش از نوع مادی‌گرا^۱ نیست؛ بلکه دین جزئی مهم از عناصر سازنده هویت است که الزام‌های عینی و عملی خاصی خود را دارد؛ از همین‌رو برخی افراد درباره جوامعی چون ایران، قائل به هویت مذهبی‌اند (Ludwig, 1999: 195, kumaraswamy, 2006: 62).

براساس آنچه گفتیم، در تقسیم‌بندی الگوهای هویت ملی می‌توان نوع غربی را الگوی مدنی سرزمینی و گونه دیگر را الگوی مذهبی دانست؛ از همین‌رو در الگوی غربی، هویت تنها در داخل مرزهای سرزمینی مفهوم می‌یابد، درحالی‌که در نوع غیرغربی، هویت ملی می‌تواند بیرون از مرزهای سرزمینی ملی نیز حفظ شود (پارمنته، ۱۳۸۶: ۱۶۳ و ۶۴).

در تبیین دیدگاه حضرت امام(ره) باید به این تمایز در جهان‌بینی، و ادراک معنایی متفاوت از عناصر سازنده ملت و هویت ملی نظر داشت. البته الگوهای هویت ملی یکسان نیستند و برخی دو الگو را برای آن معرفی کرده‌اند: یکی مدل مدنی - سرزمینی (یا غربی) و دیگری مدل قومی - تبارشناختی (یا غیرغربی). در الگوی غربی، بر اقلیم یا سرزمین، اجتماع سیاسی قانونی، فرهنگ مشترک و عقاید مدنی مشترک تأکید می‌شود؛ اما در نوع غیرغربی اولویت با تبار مشترک، قومیت و همبستگی‌های خونی است؛ به این ترتیب درحالی‌که در الگوی غربی، هویت ملی صرفاً در داخل مرزهای سرزمینی معنا می‌یابد، در گونه غیرغربی می‌تواند کاملاً بیرون از مرزهای سرزمینی ملی حفظ شود و یا برعکس بیگانه هرگز نمی‌تواند یک عضو اصلی ملی محسوب گردد (پارمنته، ۱۳۸۶: ۱۶۳ و ۱۶۴).

گفتنی است که در اینجا تعریف هویت ملی به‌عنوان عالی‌ترین سطح هویت که سایر انواع هویت را درون خود دارد مدنظر است؛ اما توجه به این نکته ضرورت دارد که در دیدگاه و گفتار سیاسی امام نیز به هر دو گونه هویت ملی اشاره می‌شود.

۴- تخریب و بازسازی

تخریب، واژه‌ای عربی است و در زبان فارسی وقتی به کار می‌رود که بخشی از بنایی فیزیکی یا کل آن با استفاده از ابزارهایی معین فرو ریزد. در این مقاله، مراد از تخریب، تلاش‌های صورت گرفته توسط حکومت‌های وقت ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور دستکاری و نابود کردن برخی پایه‌های هویت ملی ایران است.

بازسازی واژه‌ای است و فارسی مرکب از سه بخش «باز» و «سایز» و «ی»، و به معنی دوباره ساختن در این مقاله، مقصود از بازسازی تلاشی است برای احیاء و به جای خود بازگرداندن عناصر تخریب شده هویت ملی.

۵- آشفتنگی^۱

آشفتنگی عبارت است از وضعیتی که پس از تخریب پایه‌های هویت ملی به صورت ایجاد سردرگمی روی می‌دهد؛ به طوری که یک ملت نمی‌تواند به درستی خود را به دیگر ملل بشناساند. آشفتنگی در لغت به معنی بی‌نظمی، انقلاب، آشوب، نبودن تمایز، واضح نبودن، گیجی، سردرگمی، حیرت و اغتشاش است. این واژه در علم روان‌شناسی ناظر بر وضعیتی دربردارنده ناراحتی و اغتشاش ذهنی می‌باشد (No Name, 2010) (<http://dictionary.reference.com>). اغتشاش ذهنی در مقوله هویت فردی، زمانی پدیدار می‌شود که در فرایند هویت‌شناسی، فرد نتواند پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد: خودش کیست؟ دیگران چه کسی هستند؟ اشیا و امور چیستند و او چه نسبتی با آنها دارد؟ او درگیر چه اموری است و یا باید باشد؟ (Jenkins, 2008: 151). اگر چنین وضعیتی برای یک جمعیت، گروه یا ملت رخ دهد، آشفتنگی در هویت جمعی یا ملی پدیدار می‌گردد. در پاسخ بدین سؤال بر آشفتنگی هویت چگونه به وجود می‌آید و چه عوامل و زمینه‌هایی در آن دخیل‌اند، باید گفت جوامع با یکدیگر متفاوتند و مشکلات ملت‌های کهن و تاریخی، و ملت‌های نو پدید و تازه استقلال یافته در این زمینه یکسان نیست؛ به‌عنوان مثال آشفتنگی هویت جمعی ایرانیان در سال‌های قبل از انقلاب، با آشفتنگی هویت ملت‌های تازه استقلال یافته تفاوت بسیار دارد.

نگاهی به هویت ملی ایران

مشهور است که از زمان اشکانیان بذر هویت اصیل ایرانی پاشیده شد (تاجیک، ۱۳۷۸: ۳۷) و سپس در دوران قبل از اسلام، ساسانیان همگام با تأسیس نوعی دولت ملی و افزودن سلسله‌ای از اساطیر و پادشاهان افسانه‌ای به آن با هدف تقویت قدمت آن دولت، هویت‌آفرینی را به انجام رساندند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۶). رسمیت یافتن دین زرتشتی و پیدایش عنوان «جغرافیای سیاسی ایران‌شهر» در اواسط حکومت ساسانیان برای

1- Confusion



سرزمین‌هایی که به صورت ائتلافی^۱ تحت فرمان این دولت و معادل سرزمین سیاسی یا کشور به مفهوم امروزی‌اش بود (یزدان‌پناه، ۱۳۷۹: ۳)، به تحکیم این هویت انجامید.

زبان فارسی هم که در روزگار ساسانی، پهلوی خوانده می‌شد، با وام‌گیری از زبان پارت‌ها زبان ملی ایرانیان شد (ساکت، ۱۳۸۳: ۲۰۲) و در خدمت تحکیم هویت ایرانی قرار گرفت. در پی فروپاشی حکومت ساسانیان در اثر فساد و ناکارآمدی داخلی، و ورود فاتحانۀ اسلام به ایران، فرهنگ‌های سامی و ایرانی با یکدیگر تلاقی نمودند. فرهنگ سامی محملی از آیین جدید، اسلام را همراه داشت؛ بدین ترتیب، در قرون اولیه حکومت اسلامی، هویت ایرانی از دو آیین مایه گرفت: آیینی از گذشته باستانی‌اش که آمیزه‌ای از ادبیات، فرهنگ و روح ایرانی بود، و دین جدید که دگرگونی ژرفی در اندیشه، فرهنگ و هویت ایرانی پدید آورد. این آمیزه جدید، نسل تازه‌ای ساخت که ایرانی بودن را در عمق روح خود نگاه داشت و دین جدید را در درونی‌ترین لایه‌های خود پذیرا شد.

به این ترتیب با ورود اسلام به ایران به تدریج شاهد شکل‌گیری یک هویت اختلاقی ایرانی - اسلامی هستیم که در ادوار بعد عناصری دیگر نیز بدان افزوده می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۱). در این دوران، تصوره‌های اسطوره‌ای ایرانیان قبل از اسلام از زمان و مکان با باورهای اسلامی در آمیخت، اندیشمندان ایرانی در سال‌های آغازین ورود اسلام به ایران، بزرگ‌ترین نقش را در تأسیس فرهنگ، تمدن و هویت اسلامی ایفا نمودند؛ بنابراین شیوه‌های تفکر اسلامی از فرهنگ ایران سیراب شد، و در مقابل، بر آن تأثیر نهاد، تا آنجا که شهید مطهری در نقد گفتمان رسمی حکومت پهلوی که بر ماهیت متعارض دو بعد اسلامی بودن و ایرانی بودن تأکید می‌کرد، این دو بعد را به صورت متقابل در خدمت یکدیگر دانست و اذعان داشت که عناصر ایرانی و اسلامی که به مثابه دو روی سکه هویت ایرانی در حالت تألیف و سازواری با یکدیگرند، بدون آنکه از سلطه یکی بر دیگری سخن به میان آید (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

در قرون بعدی سرانجام روحیه عدالت‌جویی و آشنایی اولیه ایرانیان با تشیع در زمان امام علی(ع)، به رسمیت یافتن این مذهب در زمان صفویه منجر گردید. از این زمان که اسباب یکپارچگی سازمان مذهبی ایران با دعوت علمایی از جبل عامل، شامات و مناطق دیگر به ایران توسط پادشاهان صفوی، فراهم گردید، مذهب شیعه جزء مقوم هویت ایرانی گشت (زهیری، ۱۳۷۹: ۷۷). در واقع دوره صفویه نقطه اوج تحکیم هویت

1- Federal

ملی ایران بود و در ایران تمام عناصر هویت ایرانی در مجموعه‌ای منظم کارویژه‌های مختص خود را ایفا نمودند.

۱- منابع هویت ملی ایران

در باره عناصر و ابعاد و حتی منابع سازنده هویت ایرانی، دسته‌بندی‌های زیادی صورت گرفته و اجماع نظر کاملی در میان پژوهشگران این حوزه دیده نمی‌شود؛ با این حال، نخست باید گفت که تفکیک دقیق منابع از ابعاد سازنده هویت به سادگی امکان‌پذیر نیست، تنها یادآور می‌شویم که

به لحاظ تحلیلی می‌توان «منبع» را به معنی عامل مؤثر و تعیین‌کننده دانست اما «بعد» ویژگی درونی خود است ... یعنی خود دارای چه لایه‌ها، سطوح و اضلاعی است (حاجیان، ۱۳۷۸: ۸۶).

براین اساس، در مقاله حاضر منظور از منابع هویت ملی ایران، سرچشمه‌هایی است که در طول تاریخ بر ایرانیان در دست‌یابی به «ابر تعریف از خودشان» به‌عنوان ایرانی در مقایسه با دیگران مؤثر بوده است؛ به این ترتیب هویت ملی ایران در سیر زمانی خود از منابعی بهره‌مند شده است (رجایی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). منظور از سیمای هویت، ابعاد ظاهری و مشهود آن است که مهم‌ترین آنها را از منظر هدف این پژوهش می‌توان مشتمل بر موارد ذیل دانست و البته مواردی دیگر را نیز می‌توان به این مقولات اضافه نمود:

الف) دین

از آنجا که دین با تعیین جهان‌بینی جامعه، علاوه بر رابطه انسان با خدا چگونگی و کیستی خداوند، و نحوه آفرینش هستی؛ هویت، و نظام سیاسی و اخلاقی جامعه را نیز تعیین می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۳)، نقشی مهم در تعیین و تقویت هویت ملی ایفا می‌نماید. از دیرباز دین جایگاه مهمی در حیات عمومی و سیاسی ایرانیان داشته است. تا زمان ورود اسلام به ایران، آیین زرتشتی، دین غالب و رسمی مردم بود و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که سه اصل اخلاقی برخاسته از دین زرتشتی است، نماد بارز فرهنگ اخلاقی مردم ایران به حساب می‌آمد (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

پس از ورود اسلام به ایران، اکثریت قاطع مردم به این آیین گرویدند و با تأسیس حکومت صفویه، مذهب تشیع در این سرزمین رسمیت یافت. مکتب تشیع که عاملی برای پیوند هرچه مستحکم‌تر فرهنگ اسلامی و ایرانی بود و درونمایه‌های غنی فرهنگی داشت؛ بنابراین توانست با رمزگان پایدار فرهنگ ملی ایرانی عجین گردد (مطهری،



۱۳۸۶: ۳۶۳ و نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۰)؛ از این رهگذر بین فرهنگ سیاسی تشیع و فرهنگ سیاسی ایران تطابق حاصل گردید و روحیه عدالت‌جوی ایرانی در بستر مذهب شیعه جایگاهی دیگر یافت (لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۷۵)؛ بدین ترتیب می‌بینیم که در طول تاریخ، دین و مذهب مددکار هویت ایرانی بوده است.

ب) زبان و ادبیات

ادبیات و زبان پایدارترین و تأثیرگذارترین بخش هر فرهنگی است. زبان رسمی ایران در روزگار ساسانی، «پهلوی» خوانده می‌شده و با وام‌گیری از زبان پارت‌ها و فاصله گرفتن از بخشی‌بودن به سیمای ملی ایرانیان دگرگون گشت (ساکت، ۱۳۸۳: ۲۰۲). در دوران اسلامی، زبان و ادبیات فارسی با زبان غنی عربی آمیخت، به شکوفایی رسید، عنصر اصلی هویت‌بخش ایرانیان تا زمان حال گردید و توانست به منزله یکی از عناصر مقوم هویت ملی ایرانیان به تداوم تاریخی، زبانی و جغرافیایی ایرانیان کمک کند. در این رهگذر، شخصیت‌هایی چون ابوریحان بیرونی، ابن سینا، رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و... نقشی بسزا ایفا نمودند (مازر و لوف، ۱۳۸۰: ۷).

ج) اسطوره‌ها و افسانه‌ها

می‌توان اسطوره‌ها را یکی از منابع هویت ایرانی به‌شمار آورد (معینی‌علمداری، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۱). اسطوره‌ها و افسانه‌ها سهمی عمده در ایجاد یکپارچگی سیاسی در ایران و برانگیختن غرور ملی برای دفاع از کشور در برابر مهاجمان بیگانه داشته‌اند (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۵۲). پادشاهان ساسانی اولین کسانی بودند که با این هدف، فرمان اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی دادند. بدین ترتیب با ذکر داستان آفرینش نخستین انسان و نخستین پادشاه؛ پیوند زدن میان سلسله‌های اساطیری پیشدادی و کیانی، و پیدایش ایران با سلسله‌های تاریخی اشکانی و ساسانی یک قباله تاریخی برای دولت ساسانی به وجود آمد (اشرف، ۱۳۸۳: ۷۱۴). پس از آن نیز با تطبیقی که بین ادبیات پهلوانی و چهره‌های اسطوره‌ای ایرانی، و چهره‌های واقعی و اقطاب اسلامی و شیعی صورت گرفت (غلام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۹۹)، این روند ادامه یافت و همواره مدرسان هویت ایرانیان گردید.

د) آداب و رسوم و فرهنگ

آنچه تحت عنوان خلیات و آداب و رسوم ایرانی از آن یاد می‌شود نیز همواره به هویت ملی کمک کرده است. در این میان روحیه افتخارطلبی یا استقلال‌خواهی و عدالت‌طلبی، شجاعت و جنگاوری (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴) از همه مهم‌تر بوده و بیش از سایر عناصر موجب تمایز ایران از کشورهای همجوار، مشابه یا غیر آن گشته است.

مشهور است که ایران هیچ‌گاه مستعمره نشده، استقلال خود را از دست نداده، و همواره از سرزمین و حاکمیت خود در برابر بیگانه دفاع کرده و در این راه رشادت زیادی از خود نشان داده است.

بر همین اساس در ایران همواره افراد شجاع و به اصطلاح «مرد» ستوده شده‌اند و «شاه مردان» و «شجاع شجاعان»، حضرت علی(ع)، الگوی مردان و پهلوانان قرار گرفته و تمجید و تحسین شده است و برعکس مثلاً همگان از «شاه سلطان حسین» نفرت دارند و در ناتوانی و ضعف بدو مثال می‌زنند.

ه) موقعیت و وحدت سرزمینی

موقعیت جغرافیایی و سیاسی - نظامی^۱ ایران به‌ویژه قرار گرفتن آن در کنار خلیج فارس، دریای عمان، شبه قاره هند و مرزهای عثمانی سابق روابط این سرزمین با سایر کشورها را تحت تأثیر قرار داده و به ایران از نظر قدرت‌های بزرگ و رقیبان منطقه‌ای، جایگاه ویژه‌ای بخشیده است. این عامل به‌علاوه ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی خاص ایران، بر پیوستگی هویت ملی این کشور تأثیر بسیار نهاده است (کردوانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

در هر دوره‌ای که وحدت سرزمینی ایران دستخوش مخاطره شده، احساسات عمومی ملی ایرانی به شدت جریحه‌دار شده و سرخوردگی ملی و عمومی به وجود آمده و در پی آن، ملت ایران به نحوی این سرخوردگی را جبران نموده است. نمونه این واقعیت، داستان قتل گریبایدوف است که به دنبال جریحه‌دار شدن احساسات عمومی ایرانیان در اثر جدا شدن بخش‌هایی از خاک ایران در جنگ‌های دوم ایران و روس اتفاق افتاد.

برعکس، هر زمان دولت به منظور تحکیم وحدت سرزمینی کوشیده و از مرزهای جغرافیایی، امنیت عمومی و ملی کشور حفاظت کامل به عمل آورده، تقویت هویت ملی نیز حاصل گشته است.

وحدت و موقعیت سرزمینی به اضافه سایر منابع یاریگر هویت ملی، در طول تاریخ چهره هویت ملی ایران را به نمایش گذاشته است.

۲- سیمای هویت ملی ایران

چهره هویت ملی ایران، چند مشخصه مهم خودنمایی می‌کند:

۲-۱- دین‌مداری

هویت ملی ایران از دیرباز با دین‌داری عجین بوده است؛ به‌طوری که هرگاه از این



موضوع سخن می‌گوییم، دین‌داری ایرانیان به ذهن متبادر می‌گردد (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۵)؛ به‌ویژه که بعد از رسمیت یافتن دین اسلام و مذهب شیعه در ایران، دین وارد رفتار سیاسی و قانونی ملت ایران نیز شده است.

۲-۲- استقلال خواهی

روحیه ایرانی از دیرباز ذلت‌گریز، مستقل و در یک کلام خواهان سرافرازی و آقامنشی بوده، و مستعمره بودن و وابستگی به بیگانگان را عار و ننگ پنداشته است. ایرانی همواره تلاش کرده با شهامت و رشادت و اتکا به خود، مشکلاتش را حل کند. جنگ‌های دامنه‌داری که در طول تاریخ برای حفظ این روحیه صورت گرفته، اثبات‌کننده همین مدعاست؛ نمونه این واقعیت، جنگ‌های ایران و عثمانی، نادرشاه افشار و... و دفاع ایران در مقابل عراق در زمان حاضر است.

۲-۳- عدالت خواهی

طلب عدالت از مظاهر فرهنگی و روحیات ایرانی می‌باشد و از دیرباز در این کشور وجود داشته است. آن‌گونه که از متون کهن و جدید برمی‌آید، همه اندیشمندان ایرانی بر این باورند که عدالت یکی از صفات و خصوصیات پادشاه می‌باشد، تنها پادشاه عادل شایستگی حکومت دارد و دوام حکومت بسته به عدالت است. باورهای اسلامی و عدالت‌طلبی شیعی نیز این روحیه را تقویت کرده و یکی از اصول مسلم مذهب شیعه، اعتقاد به عدالت است.

۲-۴- سخن گفتن به زبان فارسی

روشن است که این ویژگی، جزئی از مظاهر هویت ملی ایران و بخشی جدانشدنی از هویت ملی این کشور می‌گردد (موسوی، ۱۳۸۰: ۸۵). باید توجه داشت که اگر سیمای هویت ملی ایران عناصر خود را دارا باشد و از منابع خود بهره گیرد، هویت ملی مستحکمی خواهیم داشت. حال با عنایت به منابع و سیمای هویت ملی ایران، بررسی تخریب وارد شده به پیکره هویت ملی ایران ضرورت دارد. این تخریب‌ها مطابق تعریف چهارچوب، هویت ایران را آشفته نموده است.

چهارچوب تحلیلی

ادبیات مفهومی و نظری هویت در مقایسه با دیگر مفاهیم در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نسبتاً غنی است. در این مقاله برای ارائه چهارچوبی که بتوان به وسیله آن معضل هویت جمعی، و بازسازی و ترمیم آن را تصویر نمود از مضامین «الگوی وضعیت هویت ماریسیا» استفاده می‌شود و در ادامه؛ به منظور توضیح سبک فرهنگی

رهبری امام خمینی و آنچه در نهضت‌های اجتماعی - سیاسی انقلاب اسلامی برای مقابله با بحران و پرسش‌های هویتی به کار می‌رود، بازسازی معنایی صورت می‌گیرد. اساساً الگوی وضعیت هویت مارتسیا به عنوان ابزاری برای دنبال کردن پیشرفت فرد از طریق مراحل اکتشاف و تعهد هویت به کار گرفته می‌شود. روش شناسی مارتسیا برای توصیف فرایند شکل‌گیری هویت، به دو تکلیف تحولی تقسیم می‌گردد:

الف) اکتشاف گزینه‌ها یا حوزه‌های نقش در ابعاد سیاسی، عقیدتی، شغلی و جنسی در زندگی بزرگسال؛

ب) تعهد به عقیده یا عمل در هریک از این حوزه‌ها (امی. ای‌یادر، ۱۳۸۷: ۱۱۱)؛

در اینجا تعهد به معنی دستیابی به معنایی روشن از تعریف خود یا هویت من از میان یک یا چند حوزه است، و اکتشاف به معنی جستجو در میان این حوزه‌ها برای گزینش مطلوب. اگرچه سطح تحلیل نظریه مارتسیا ناظر بر فرد و ویژگی‌های او در ادوار مختلف حیات از کودکی تا بزرگسالی است، به نظر می‌رسد این نظریه به‌ویژه مقوله‌بندی چهارگانه آن از وضعیت‌های هویت می‌تواند الگویی برای تبیین هویت در سطح جمعی آن و از جمله سطح ملی باشد.

براساس این الگو هر شخص بر پایه مشارکتش در فرایندهایی که گفته شد، با یکی از چهار حالت زیر مشخص می‌گردد:

الف) افراد با هویت موفق یعنی آنها که یک دوره تصمیم‌گیری را تجربه کرده‌اند و هم‌اکنون به دنبال دست یافتن به اهداف شغلی‌ای هستند که خود برگزیده‌اند؛

ب) افراد با هویت ضبط یعنی اشخاصی که به موقعیت‌های شغلی و عقیدتی خود متعهدند، اما در صدد اکتشاف یا جستجوی موقعیت‌های جدید بر نمی‌آیند؛

ج) افراد دارای هویت سردرگم یعنی آنان که هنوز شغلی انتخاب نکرده‌اند، خواه به اکتشاف رسیده باشند و خواه نه؛

د) اشخاص دارای هویت وقفه یعنی کسانی که هنوز در بحران هویت به سر می‌برند و با مسائل مربوط به اشتغال درگیرند (امی. ای‌یادر، ۱۳۸۷: ۱۱)؛

در مقوله‌بندی مارتسیا از هویت، هویت موفق اهمیت فراوان دارد. این قسم هویت عبارت است از فرایندی که به موجب آن فرد، نخست «خود» خویشتن و محیط اطرافش را کشف می‌کند و سپس به سمت تعهد به جنبه‌های مختلف هویت همچون شغل، ارتباطات، جهان‌بینی‌ها و... می‌رود.

با ارتقای هویت‌های چهارگانه مارتسیا از سطح فردی به ملی، و شبیه‌سازی وجه



مميزه و ویژگی آنها از اکتشاف موقعیت اجتماعی و شغلی و تعهد عمل در آن حوزه‌ها به پی‌جویی هویت ملی در سطح کشور، و تطبیق چهارچوب مارسیا بر موضوع بازسازی هویت ملی توسط امام خمینی می‌توان وضعیت‌های ذیل را تصور نمود:

(الف) کشورهای دارای هویت ملی مستحکم که عناصر آن در جای خود قرار دارند و کارویژه خود را به درستی انجام می‌دهند. این‌گونه هویت ملی، متناظر همان الگوی مطلوب مد نظر برای ایران است و با تصویر عصر طلایی ایران اسلامی تناسب دارد.

(ب) کشورهای دارای هویت سردرگم و آشفته که به دلیل بدی کارکرد عناصر هویت ملی خود در آشفتگی و سردرگمی به سر می‌برند. علت به وجود آمدن، نبودن توازن و تعادلی است که در اثر تخریب یا دستکاری عوامل شکل دهنده هویت ملی ایجاد شده است. این وضعیت متناظر با هویت ملی تخریب شده ایران از زمان جنگ‌های ایران و روس تا پیروزی انقلاب اسلامی است.

همان‌گونه که در چهارچوب مارسیا دستیابی فرد به هویت موفق در صورت رفع موانع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواسته یا ناخواسته ممکن می‌گردد (امی. ای‌یادر، ۱۳۸۷: ۱۱۲)، در چهارچوب پیشنهادی حاضر، دستیابی کشور به هویت ملی مستحکم با بازگرداندن عناصر کنار گذاشته شده یا از بین رفتن به مجموعه عناصر هویت ملی و یا احیای آنها میسر می‌شود.

ممکن است موانع پیشنهادی در الگوی مارسیا ناخواسته و حاصل جبر طبیعی باشند؛ اما در چهارچوب پیشنهادی این نوشتار، گاهی تخریب عمدی است و با هدف صورت می‌گیرد.

در باب نظریه سبک رهبری فرهنگی جنبش‌های اجتماعی باید گفت که این نظریه بر چند پایه یا مفروض انسان‌شناختی به شرح ذیل استوار است:

(الف) انسان موجودی است آفریده شده توسط خدای تعالی و دارای فطرت خدایی؛
(ب) انسان دارای فطرت الهی همواره میل به خداگونه شدن یعنی تمایل به حرکت در مسیر درست اجتماعی دارد؛

(ج) در جامعه‌های انسانی، ناهنجاری‌ها و موانعی وجود دارد که موجب انحراف انسان می‌گردد و فطرت خداجویش را از کنش باز می‌دارد و از هشیاری می‌اندازد؛

(د) تعهد خدایی پیامبران و رهبران الهی ایجاب می‌کند که با هوشیارسازی فطرت زنگار گرفته بشر، موانع تحرک درست و خداجویانه را از پیش پایش بردارند تا خود به حرکت درآید (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۵۵-۱۵۰).

در این نظریه مفاهیم تعادل و همگنی، و ناهمگنی و نبودن تعادل، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بدان معنا که کارویژه اساسی و اصلی سبک رهبری فرهنگی، بازگرداندن توازن به محیط نامتعادل است؛ به این ترتیب چهارچوب تحلیل موضوع حاضر و آزمون فرضیه، عبارت است از اینکه تخریب عناصر هویتی، موجب آشفتگی، و آشفتگی سبب انحراف هویت ملی از مسیر اصلی خود می‌گردد. یک رهبری فرهنگی که در صدد دستیابی به نظامی استوار و پایدار است، این آشفتگی را از طریق ترمیم عناصر تخریب شده رفع می‌کند تا به نظام سیاسی مطلوب خود دست یابد.

۱- تخریب‌ها و آشفتگی‌های هویتی در دوره پهلوی اول

نقطه آغازین ایجاد خدشه و تخریب در هویت ملی ایران، زمان هجوم فرهنگ و تمدن غربی به شرق و به‌ویژه ایران است. درست بعد از این تهاجم، دوران سرگشتگی و پریشانی انسان ایرانی به دلیل ایجاد چالش در جامعه ایرانی توسط ارزش‌های اروپایی آغاز می‌گردد. جنگ‌های دوم ایران و روس را باید نقطه عطفی در این زمینه محسوب نمود که موجب نزدیکی ایرانیان به غرب و دریافتن این نکته گشت که ورای فراروایت‌ها و نظام‌های معرفتی - صدقی که به چیستی و کیستی آنها معنا داده، دنیای دیگری نیز وجود دارد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

از آنجا که گمان می‌رفت دفع این دشمن و دشمنان بعدی مشابه فقط با کمک خود اروپاییان ممکن است؛ لذا از متخصصان نظامی و صنعتی این کشورها دعوت به عمل آمد که وارد ایران شوند و اطلاعات خود را درباره فنون نظامی و صنعتی به ایرانیان انتقال دهند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

نقطه عطف دوم، رویداد مشروطه‌خواهی در ایران است، بدان صورت که با بهره‌گیری از اندیشه‌های غربی رواج‌یافته در ایران، روند دستکاری در منابع و مظاهر هویت ایرانی تسریع گردید. در مجموع آنچه در این بازه زمانی در حوزه تأثیر بر هویت ایرانی روی داد را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

الف) ایجاد چالش در حوزه دین با ورود اندیشه‌های غربی به ایران که در اثر بازگشت محصلان اعزامی به کشور، ترجمه کتاب‌های خارجی به زبان فارسی، تأسیس مدارس جدید به سبک اروپایی و اقدامات فرهنگی و آموزشی صورت گرفت؛

ب) ایجاد تردید در کارایی زبان و ادبیات فارسی در جهان جدید به طوری که بسیاری از روشنفکران پیشنهاد تغییر خط و زبان را دادند؛



ج) ایجاد خدشه در درستی و سودمندی افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی توسط برخی روشنفکران؛

د) از بین رفتن وحدت سرزمینی ایران در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس در دوران ناصرالدین شاه، و هجوم آوردن قدرت‌های متخاصم به ایران پس از مشروطه و در زمان جنگ اول جهانی که ضعف حاکمیت ملی ایران را به اثبات رساند؛

ه) پاگرفتن سنت وابستگی به خارج و در نتیجه حمایت روسیه از پادشاهان قاجار و کسب امتیازهای مختلف توسط روسیه و انگلستان از دولت ایران به‌ویژه حق قضاوت کنسولی توسط دولت روسیه و تعمیم آن به سایر دولت‌ها؛

نتیجه همه اینها در دو نکته خلاصه گردید: یکی احساس از خود بیگانگی «من ایرانی» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۵۵) و دیگری بریدن روشنفکران از گذشته اسلامی - ایرانی خود و سرگردانی آنها بین غرب و ایران باستان (آجودانی، ۱۳۸۴: ۴۲).

درواقع این دوره، مقطع بسترسازی تخریب هویتی می‌باشد که در شکل‌گیری آن، عوامل داخلی و خارجی همگام و همساز شدند و مقدمات آشفته‌گی هویتی ایرانی را فراهم نمودند؛ به طوری که هویت نسبتاً مستحکم ایرانی به آشفته‌گی گرایید.

پهلوی اول پس از قبضه قدرت سیاسی به سود خود، شیوه حکمرانی استبدادی را با حفظ صوری مظاهر، سنت‌ها، نهادها و رویه‌های مشروطیت برگزید. وی درباره هویت ملی ایران، طرح هویت‌سازی را پدید آورد و به اجرا گذاشت. مؤلفه‌های اصلی این طرح را دو عنصر بازگشت به ایران قبل از اسلام و نزدیکی به تجدد غربی تشکیل می‌داد. این طرح در چهارچوب مأموریت اصلی حکومت رضاخان، یعنی مقابله با ورود کمونیسم به ایران انجام شد و بنابراین می‌بایست در پرتو طرح نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پهلوی اول صورت پذیرد.

کارگزاران این طرح هویتی روشنفکرانی بودند که همه چیز را منحصر در ذوب شدن در فرهنگ غرب و ساختن تجدد بر ویرانه‌های سنت‌های ایرانی - اسلامی می‌دیدند و از آنجا که برای تمام رسوم پسندیده غربی، پیشینه‌های ایرانی تصور می‌کردند، اقتباس از غرب را در واقع نوعی بازگشت به ایرانی بودن پیش از اسلام می‌پنداشتند. ادعای خویشاوندی با فرهنگ، غربی و بازگشت به فرهنگ ایرانی، با رویگردانی از همبستگی تاریخی با اعراب همراه بود. در این بازپردازی خویشتن، اعراب به مترسکی تبدیل شدند که بانی تمام خرابی‌های ایران بودند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۶۳). اجرای این طرح طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ منجر به دگرگونی‌های مهمی در

ساختار اجتماعی ایران گردید (مدنی، ۱۳۶۹: ۲۴۹ و نجفی، ۱۳۷۸: ۲۲). و منابع و سیمای هویت ملی ایران را بدین شرح متحول نمود:

الف) در حوزه دین با توجه به سیاست مذهبی رضا شاه، که هدفش ریشه‌کن کردن دین اسلام و مذهب شیعه در ایران از راه‌های گوناگون (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۱۲۲ و حسینیان، ۱۳۸۲: ۳۸۰)، هم مظاهر مذهبی در جامعه تضعیف گردید، هم نهاد دین یعنی روحانیت شیعه ضعیف شد و از هر سو در محاصره قرار گرفت و به سوی نابودی سوق داده شد، و هم تلاش شد دین جایگزین تولید و ترویج شود (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۹۸)؛ به این ترتیب پهلوی اول، گام نخست ایجاد آشفتگی هویتی را با حرکات سلبی و اقدامات ایجابی برداشت.

ب) در حوزه زبان و ادبیات، طرح سره‌سازی زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی دنبال شد که خود، گوشه‌ای از طرح کلی عرب‌زدایی بود (آصف، ۱۳۸۴: ۲۵۴). این امر در واقع گامی به عقب محسوب می‌شد، زیرا که زبان فارسی در طول سال‌های پیش از آن با حفظ اصالت خود از زبان عربی وام گرفته و غنی شده بود و این اقدام شتاب‌زده در واقع ضربه‌ای به پیک زبان و ادبیات فارسی بود.

ج) درباره اسطوره‌ها و افسانه‌ها باید اذعان نمود که حکومت پهلوی اول به گزینش دست زد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۵۷) و آنچه به بقای فرمانروایی‌اش کمک می‌کرد را بازسازی نمود و این منبع را از جامعیت قدیمی خود خارج ساخت.

د) در زمینه آداب و رسوم و فرهنگ، حکومت پهلوی سعی کرد فرنگی مآبی (مدنی، ۱۳۶۹: ۲۴۹) را جایگزین الگوهای دیرپای زندگی ایرانی - اسلامی نماید. در این زمینه دولت به ترویج اجباری بی‌حجابی، لباس متحدالشکل، کلاه پهلوی و... اقدام کرد و برای اینکه پشتوانه فرهنگی‌ای برای این اقدام فراهم نماید سازمان پرورش افکار را بنیان نهاد. عملکرد این سازمان دقیقاً در راستای توجیه، تبیین و ترویج افکار، عقاید، خواسته‌ها و رویه‌هایی بود که نتیجه آنها گسترش فرنگی مآبی بر ایران بود.

ه) در حوزه استقلال‌طلبی، کارنامه پهلوی اول نکته قابل توجهی ندارد؛ زیرا اولاً خود رضاخان را انگلیس‌ها آوردند و خودشان هم بردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۲۲). و بدین ترتیب حکومت پهلوی بر پایه وابستگی و اجرای مأموریت محوله از سوی انگلستان نهاده شده بود، ثانیاً رضاخان مأموریت خود را در مقابله با کمونیسم و نزدیکی هرچه بیشتر به انگلستان طی اقدامات زیادی به خوبی انجام داده بود. از جمله این اقدامات عبارتند از: تمدید قرارداد نفت داری در سال ۱۳۱۲ به نفع انگلستان؛



ارتقای همکاری‌های مختلف تجاری و اقتصادی، و پیروی گام به گام از سیاست این کشور در حوزه روابط و سیاست خارجی و حتی در ارتباط با دولت آلمان نازی در جنگ جهانی دوم پیروی از سیاست انگلیس در راضی نگه داشتن هیتلر (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۵). در این میان تنها چیزی که اهمیتی نداشت، منافع ملی ایران بود. (و) در زمینه عدالت‌طلبی گرچه اقداماتی در زمان پهلوی اول در حوزه تحول نظام قضایی ایران صورت گرفت (زرنگ، ۱۳۷۷: ۲۸۷) هرگز عدالت پادشاه، ملاک حدوث و بقای سلطنت نبود. و استبداد رضاخان مانع از آن می‌شد که در این حوزه سخنی گفته شود. نتیجه این وضعیت تأسیس دفتر املاک سلطنتی و مصادرهٔ املاک مرغوب به نفع شخص شاه، ایجاد تمرکز اجباری در بازار ایران (حوزهٔ اقتصادی)، و رفتارهای ظالمانه و تبعیض‌آمیز با اقوام و اقلیت‌ها در این دوره بود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

بی‌توجهی به عدالت موجب شد که به مرور زمان، شکاف بین دربار و نخبگان سیاسی و اجتماعی، و دربار و تودهٔ مردم ایران عمیق‌تر گردد.

ز) در زمینهٔ فارسی‌گویی به منزلهٔ یکی از مظاهر جدانشدنی هویت ملی ایران هم باید اشاره کنیم که به دلیل حاکمیت روح فرنگ مآبی در زبان روشنفکران و دانش‌آموختگان، به جای کاربرد و ترویج فارسی‌گویی روان و ناب، فارسی آمیخته با اصطلاحات و واژگان فرنگی رواج یافت (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۲: ۱۲۱-۱۱۹).

ح) دربارهٔ دین‌مداری نیز باید متذکر شویم که از لحاظ رسمی و با توجه به اقدامات مخالف مذهب دولت پهلوی اول اصولاً دین‌مداری و تظاهر و تمسک به دیانت و مظاهر آن، مطلوب تلقی نمی‌شد و چگونگی توجه حکومت به قشر مذهبی و متدین جامعه بیانگر نگرش منفی پهلوی اول به دین‌داری بوده است.

ط) دربارهٔ موقعیت و وحدت سرزمین ایران هم باید اشاره کنیم که گرچه وحدت سرزمین ایران در این دوره خدشه‌دار نشد و موقعیت نظامی این کشور وضع بهتری در مقایسه با گذشته پیدا کرد، از نگاه بیرونی، این دو مسأله در پناه وابستگی به انگلستان و حمایت آن کشور از ایران حاصل می‌گردید؛ بنابراین از این لحاظ هم متزلزل بودن این موقعیت به آشفتگی این منبع هویتی کمک کرد.

۲- تداوم تخریب هویتی در دورهٔ پهلوی دوم

درحالی‌که انتظار می‌رفت سقوط رضاشاه زمینهٔ ترمیم تدریجی هویت ایرانی را فراهم نماید، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استحکام قدرت پهلوی دوم، همان اقدامات

پهلوی اول با شیوه‌هایی نرم‌تر ادامه یافت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۷۷ و ۱۷۸). و نتایج ذیل در ارتباط با منابع و سیمای هویت ملی ایران به دست آمد:

۱- تداوم اقدامات تخریبی در موارد هشتگانه پیش گفته با مختصر تغییراتی شکل آنها در دوره پهلوی دوم پی گرفته شد. این تغییرات به شرح ذیل‌اند:

الف) ایران به تدریج از وابستگی به انگلستان، تغییر جهت داد و به آمریکا روی می‌آورد. این امر طی سیاست مستقل ملی شاه در حوزه روابط و سیاست خارجی ایران، عملی شد. درونمایه سیاست مستقل ملی شاه را همان سیاست موازنه مثبت تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۳۵۷ و ۳۵۸) که به وابستگی کامل به دولت آمریکا انجامید. طی این فرایند حتی رسم کهنه وابستگی احیا گشت و با احیای کاپیتولاسیون دوباره به امریکاییان حق قضاوت کنسولی داده شد (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۶). وابستگی به آمریکا تا جایی پیش رفت که در اواخر حکومت پهلوی، ایران، ژاندارم و در حقیقت تفنگدار آمریکا در منطقه شد و پایه نظامی سیاست دو پایه‌ای نیکسون در حوزه امنیت منطقه خلیج فارس گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۹۸).

ب) در حوزه ایجاد دین به جای اسلام، تلاش شد با تشکیل دانشگاه اسلامی (روحانی، ۱۳۶۱: ۳۰۵) دین‌دوستی ترویج گردد. این امر نشانه نوعی سرباز زدن از سیاست ریشه‌کنی اسلام در دوره پهلوی اول بود؛ اما هدف از این کار ایجاد دینی بود که ضرری به حکومت پهلوی وارد نسازد.

ج) اقدام مهم دیگر پهلوی دوم، حمایت آشکار و پنهان از فعالیت‌های فراماسونرها، صهیونیست‌ها و بهائیان در ایران بود. مثل فراماسونری، صهیونیسم و بهائیت در حوزه هویتی هدفی جز دگرگون ساختن هویت ایران نداشت. حکومت پهلوی دوم با دولت اسرائیل مناسبات گوناگون برقرار کرد و با وارد نمودن صهیونیست‌ها در امور مختلف ایران، این مناسبات را توسعه داد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۰۱ و ۱۰۲)؛ هم‌چنین گلوگاه‌های مهم، اقتصادی و امنیتی را در اختیار بهائیان قرار داد (زاهد زاهدانی اصل، ۱۳۸۰: ۲۳۸) و به فراماسونرها نیز اجازه داد در نهادهای فرهنگی و مدیریتی ایران وارد شود و ارتقا یابد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۷۸). نتیجه قدرت‌گیری روز افزون این مثلث در ایران، چیزی جز دگرگونی هویت، و ایجاد و حاکمیت هویتی موازی هویت دینی ایران نبود.

۲- درباره مسأله وحدت سرزمین و موقعیت نظامی ایران ضمن این که همان دیدگاه پیش گفته در دوره پهلوی اول وجود داشت، در دوره محمدرضا شاه اتفاق دیگری افتاد که ضربه‌ای به وحدت سرزمین ایران وارد نمود. این واقعه، جدایی بحرین از ایران بود



(هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۶۲). که از آن زمان تاکنون یکی از نقاط منفی کارنامه پهلوی دوم محسوب می‌شود.

این اقدامات و سیاست‌ها موجب گردید که نوعی آشفتگی هویتی در ایران ایجاد شود؛ به این صورت که حکومت تلاش می‌کرد نخبگان و توده جامعه را به سوی هویت برساخته خود که تناقض ذاتی و درونی داشت، رهنمون گردد؛ این در حالی بود که توده ملت ایران این فرهنگ و هویت را با هویت استوار ایرانی بیگانه می‌دانستند، آنها را تهدیدی علیه خود محسوب می‌کردند و با آن مقابله می‌نمودند (آصف، ۱۳۸۴: ۳۲۳ و ۳۲۴ و نظری و سازمند، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نگرش امام خمینی به هویت و الزام‌های آن

نگرش حضرت امام به هویت، فرد محور است؛ به این معنی که ایشان تحلیل‌های خود از مسائل را عمدتاً بر مبانی انسان شناختی و تعریفی که از ویژگی‌های انسان به دست می‌دهند، استوار می‌سازند؛ به همین دلیل در مقوله هویت چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی، و حتی سردرگمی و آشفتگی‌های آن باید از این مبنا شروع کرد. در نگرش اول، انسان موجودی است که طبیعت و ماهیت او با فطرت دوگانه الهی سرشته است: فطرت عشق به کمال مطلق و فطرت تنفر از نقض و انزجار از شر و شقاوت، چنانکه بیان داشتند:

حق تبارک و تعالی - با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود که طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلت به آن مرحمت نمود: یکی اصلی و دیگر تبعی، که این دو فطرت، براق سیر و رفراف عروج اوست به سوی مقصد و مقصود اصلی ... یکی از آن دو فطرت - که سمت اصلیت دارد - فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر ... مخمر و مطبوع است. ... و دیگری از آن دو فطرت - که سمت فرعی و تابعیت دارد - فطرت تنفر از نقض و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۶ و ۷۷).

و اما هویت این موجود ناشی از احاطه اقتضانات حیات طبیعی اوست که همچون حبابی بر فطرت مخمر الهی اوست:

... و چون انسان ولیده عالم طبیعت و فرزند نشئه دنیاست ... از بدو خلقت در غلاف طبیعت تربیت شود، و روحانیت و فطرت در این حجاب وارد شود و کم‌کم احکام طبیعت بر آن احاطه کند، هر چه در عالم طبیعت رشد و نمای طبیعی کند احکام طبیعت بر آن بیشتر چیره و غالب شود ... و از آنجا که خروج از این حیات

و حجاب آن آسان نیست، خداوند پیامبران و کتب آسمانی را برای مدیریت او فرو فرستاده‌اند. و چون کم اتفاق افتد که کسی به خودی خود بتواند از این خُجَب بیرون آید ... حق - تبارک و تعالی - انبیاء عظام ... را برای تربیت بشر فرستاد و کتب آسمانی را فرو فرستاد و تا آنها از خارج، کمک به فطرت داخلی کنند و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۸ و ۷۹).

بدین ترتیب در نگاه امام، هویت شخصی انسان اصالتاً از نوع الهی است با دو نشئه: یکی کمال‌خواهی که اصلی است و دیگری ترس و گریز از نفس که عرفی است. انسان با سرشتی اینگونه به جهان طبیعت و اقتضائات آن وارد می‌شود و محاط بدان می‌گردد. براساس اهمیت تربیت، مربی و مادهٔ تعلیم یعنی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، می‌توان انسان‌ها را به دو گروه کلی تقسیم نمود: محجوبان و روشن شدگان. محجوبان، محروم از تربیت پیامبران و دور شده از فطرت اصیل‌اند. و روشن شدگان، راه یافتگان به کمال و فطرت اصیل الهی متأثر از تعالیم پیامبران و کتب آسمانی‌اند. علاوه بر این، از آنجا که انسان‌ها دارای فطرت الهی‌اند، مسألهٔ نژاد و مقوله‌بندی‌های اجتماعی‌ای از این دست، نسبتی با هویت اصیل‌شان ندارد و مانعی هم برای آن نیست و قابل پذیرش می‌باشد.

ما هم عربیت را عجمیت را و ترکیت را و همه نژادها را پذیرا هستیم (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۶۸).

از نگاه انسان‌شناسی حضرت امام هر عامل به‌ویژه از نوع عقیدتی آن که در تعارض با تعالیم رهایی‌بخش انسان از حجاب‌ها و هدایتگر او به کمال باشد، مردود و مطرود است. در این میان جهان‌بینی‌هایی که حجاب‌های محیطی را افزایش می‌دهند و با تعریف هویتی غیر دینی و اسلامی برای انسان، او را از مسیر حرکت به سوی کمال، به بی‌راههٔ تقسیم و منازعه منحرف می‌کنند، مردودند. ملیت‌گرایی افراطی از این‌گونه عقاید است. از نظر امام،

«ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۸۷)، در عین حال که «ملی به معنای صحیح آن، نه آنچه روبروی اسلام عرض اندام کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱: ۱۹) و «حب وطن و حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۱۸) و از دید ایشان پسندیده است.

براین اساس باید گفت که امام خمینی(ره) با ملاک قرار دادن این تعبیر از انسان به‌عنوان ضابطهٔ اصلی در نگاهی آرمان‌گرایانه و مطلوب‌جویانه هم هویت‌های خرد را



می‌پذیرند، هم تلاش می‌کنند آن را در قالب هویت عالی‌تری تجمیع نمایند و هم بنا به شناختی که بر همین اساس یعنی وضع موجود و مطلوب از ایران و جهان اسلام دارند، می‌کوشند وضع موجود انسانی را به سوی مطلوب سوق دهند.

آسیب‌شناسی هویت‌های ملی در ایران و جهان اسلام

تعبیر امام از وضع هویت ملی شرق، جهان اسلام، و ایران، «از خودبیگانگی»، «گم‌گشتگی»، «خود باختگی» و «رنگ غربی» داشتن است:

ملت‌های شرقی که به واسطه تبلیغات داخل و خارج، به واسطه تعلیمات عمال داخلی و خارجی، رو به غرب آورده‌اند و قبله‌آمالشان غرب است و خودشان را باخته‌اند و نمی‌شناسند خودشان را، متأثر و متأخر خودشان را گم کرده‌اند و خودشان را باخته‌اند و گم کرده‌اند ... اینها اولیایشان طاغوت است ... و همه بدبختی‌های شرقی‌ها هم، از آن جمله ماها ... همین است که خودمان را گم کردیم ... لهدا می‌بینید که هر چیزی که در ایران هست، تا یک اسم غربی نداشته باشد، رواج ندارد ... همه چیزمان باید رنگ غربی داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۴۶۰).

ایشان تأکید می‌کنند که باید با اتکا به فرهنگ دینی و اسلامی از این سرگشتگی نجات یافت و به جایی رسید که با قرار دادن اسلام به‌عنوان مکتب و چهارچوب زندگی، سرگردانی رفع گردد. امام اثر این گم‌گشتگی و سرگشتگی را به‌ویژه در میان روشنفکران تبدیل شدن غرب به قبله‌آمال آنها می‌داند.

امام نقش سیاست‌های خارجی شرقی و غربی را یادآوری می‌کنند و گرفتاری در چنبره این سیاست‌ها را غرب‌زدگی و شرق‌زدگی می‌دانند:

از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن تا حد زیادی به‌جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۱۷).

در این میان بر اهمیت نسل جوان و هویت آنان تأکید ویژه می‌نمایند و آن را عامل تداوم مصائب و گرفتاری‌ها می‌دانند:

بازی می‌دهند جوان‌های ما را! هر دو دسته بازی می‌دهند، هم غرب ما را بازی می‌دهد ... هم شرق ما را ملعبه کرده و تا این گول خوردن‌ها هست، تا این غرب‌زدگی و شرق‌زدگی در ملت ما هست، هیچ امیدی به اصلاح نیست (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۵۱۵).

غرب‌گرایی، و غرب‌زدگی که مصادیق خودفراموشی و دگرپرستی است، موجبات تخریب و دستکاری پایه‌های هویت ملی ایران را در طول زمان فراهم نمود و تمام هم و غم امام (ره) در مباحث هویتی و فرهنگی، مصروف ترمیم این تخریب گردید.

اقدامات امام خمینی (ره) در بازسازی هویت ایرانی

۱- نقطه عزیمت امام خمینی(ره) در باب ترمیم و بازسازی هویتی، ارزیابی ایشان از وضعیت موجود هویتی ایران زمان حکومت پهلوی و نقد شدید اقدامات آنها است. نقد ایشان دو سو دارد: در یک سو امام به دفاع از موضع اسلام و روحانیت می‌پردازد و رویکردی صحیح به تمدن دارد «ما مرتجع نیستیم به این معنا که شما می‌گویید؛ ما با آثار تمدن مخالف نیستیم؛ اسلام با آثار تمدن مخالف نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹۴) ایشان حتی موضع اصولی خود و روحانیون را در زمینه اصلاحات به صراحت بیان می‌کنند:

جناب آقای نخست‌وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم؛ ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند. اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید، ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نمائیم (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۲).

در سویه دیگر، تبیین آثار و پیامدها و انحراف‌های حکومت پهلوی و کارگزاران او قرار دارد.

شما مظاهر تمدن را وقتی که در ایران می‌آید همچو از صورت طبیعی خارج می‌کنید، همچو از صورت طبیعی خارج می‌کنید که چیز حلال را مبدل به حرام می‌کنید. این رادیو... این تلویزیون... ممالک متمدنه هم استفاده‌شان از این آلات جدید همین جور است که آقایان اینجا استفاده می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۲۹).

امام علاوه بر نقد روش حکومت پهلوی، به وابستگی فکری به منزله یک عامل هویتی مهم که مانع استقلال است، اشاره می‌کنند:

و تا این وابستگی فکری هست در ما که همه نظرمان به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم و هر وقت هم که هر عیبی پیدا می‌کنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست، ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۲۹).



از نظر ایشان، مقدمه رسیدن به استقلال، خودشناسی و باور به غنای فرهنگ خودی است:

هیچ نحو استقلال حاصل نمی‌شود، الا اینکه ما خودمان را بشناسیم که ما خودمان هم فرهنگ داریم؛ خودمان هم همه چیز داریم و احتیاج به غرب در این امور نداریم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۲۹).

این، وضعیت ارث رسیده به ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. همان‌طور که گفته شد ایشان کشورهای شرقی و از جمله ایران را سرگشته و گمگشته می‌داند و معتقد است این جوامع باید با پیدا کردن خود از سرگستگی و گمگستگی نجات یابند. سازوکار پیدا کردن خود در رهبری ایشان به بیدارسازی فطرت الهی بشر برمی‌گردد؛ به عبارت دیگر بیدارسازی فطری پیش‌نیاز «پیدا کردن خود» است. گرچه وظیفه همگان است که به دنبال بیدارسازی فطری باشند، رهبری الهی در این میان، وظیفه‌ای خاص دارد. بدین ترتیب «بیدارسازی» یا «هشیارسازی» نقطه عزیمت امام(ره) در بازسازی هویتی است:

من امیدوارم که مسلمانان جهان در آستان قرن حاضر گرفتاری‌های خود و منشأ آن را به درست بررسی کنند و با اتحاد همه‌جانبه و اتکال به اسلام و در زیر پرچم پرافتخار آن از قید و بندهای استعمارگرانه رهایی یابند ... چاره و یا مقدمه اساسی، آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدایند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را که الهام از روحی الهی می‌گیرد، بشناسند و بشناسانند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۹۵).

۲- ترویج اندیشه استقلال طلبی و ارائه عملکرد مستقل

نظر به وابستگی همه‌جانبه حکومت شاه به غرب که حاصل آن آشفتگی هویتی بود، امام در مقابل تأکید نمودند که راه نجات، مستقل اندیشیدن و استقلالی عمل کردن است. طرح استقلال طلبی امام شامل مراحل است:

گام اول:

تمام چارچوب‌های پوسیده و بی‌محتوایی را که در طول این پنجاه سال، مردم را به غرب‌زدگی کشانده است، خراب می‌کنیم.

گام دوم:

حکومتی مبتنی بر عدل و انصاف نسبت به اقشار وطن می‌سازیم.

گام سوم:

از مردم می‌خواهیم تا بر پایه‌های اسلامی خویش تکیه زنند و بر غرب و غرب‌زدگان که موجب نابودی فرهنگ آنان شده است، پشت پا بزنند ... تقریباً باید از صفر شروع کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۳۳).

به بیان ایشان وقتی تفکر مستقل باشد، بیداری اتفاق می‌افتد و وقتی مستقل عمل شود، سایر عناصر و موارد هویتی نیز کارویژه اساسی خود را باز خواهند یافت، جالب اینکه ایشان بر اساس نگاه خود به انسان، خودشناسی را زیربنای تفکر استقلالی می‌دانند: هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود الا اینکه ما خودمان را بشناسیم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۲۳).

به همین دلیل به جای منازعه با غرب بر استقلال ایران تأکید می‌کنند و مخالفت‌شان با غرب به خاطر مداخلات آنها در امور ایران و سایر کشورهای اسلامی است: ضد غرب نیستیم. ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۶۰).

وقتی استقلال اندیشه حاصل شد، ایرانی خواهد توانست در چهارچوب تفکر اصیل اسلامی - ایرانی خویش مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد و آنها را پیگیری نماید. امام در همین زمینه در مقابل فرهنگ وابسته و استعماری، فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی و استقلالی را مطرح می‌نمایند و لزوم تبدیل فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلالی را بیان می‌کنند (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲) و برای اینکه در نهایت وابسته نبودن به‌عنوان اصلی مسلم و نهادینه در کشور استوار گردد و بنای استقلال کشور بر آن نهاده شود، ایشان اصل مهم «نه شرقی، نه غربی» را مطرح می‌کنند و تأکید می‌نمایند که این اصل هم باید در سیاست خارجی اجرا شود و هم در سیاست داخلی (صدقی، ۱۳۸۶: ۸۸ و ۸۹).

۳- اصرار بر لزوم اسلامی اداره شدن تمامی امور کشور

راهکاری که امام(ره) برای فائق آمدن بر تخریب‌های وارد شده بر هویت ملی ایران از ناحیه منابع به‌ویژه دین و سیمای هویت ملی به‌ویژه دین‌مداری اندیشیدند، این بود که تمامی اساس کشور بر مدار اسلامی اداره شود:

... مقصد این است که کشور ما یک کشور اسلامی باشد، کشور ما در تحت



رهبری قرآن، تحت رهبری پیغمبر اکرم (ص) و اولیای عظام اداره بشود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۱).

و مملکت ما وقتی مملکت اسلامی است که تعالیم اسلام در آن باشد. اگر تعالیم اسلامی در آن نباشد، اسلامی نیست؛ هرچه ما بگوییم «جمهوری اسلامی»، جمهوری اسلامی لفظ نیست. با رأی ما جمهوری اسلامی تحقق پیدا نمی‌کند. بله، رژیم رسمی رژیم جمهوریت می‌شود لیکن اسلامی نمی‌شود مگر آنکه احکام اسلام در او جاری بشود. با جریان قانون اساسی هم اسلامی نمی‌شود؛ با مجلس شورا هم اسلامی نمی‌شود. اینها همه مقدمه است. می‌توانید بگویید که مملکت اسلامی است که بازار اسلامی بشود؛ تهذیب نفس باشد؛ نه مثل بازار ما که گران‌فروشی و تعدی است! وقتی اسلامی می‌شود که مرد و زن اسلامی بشوند؛ همه افراد اسلامی باشند. الگو حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - است. الگو پیغمبر اسلام است. ما وقتی مملکتان اسلامی است، وقتی می‌توانیم ادعا کنیم که جمهوری اسلامی داریم که تمامی این معانی که در اسلام است تحقق پیدا بکند. ما الان اول راه هستیم. ما جمهوری اسلامی را به رأی اثبات کردیم؛ دست خیااتکاران را هم بریدیم و می‌بریم؛ لیکن این کافی نیست. بعد از آن باز راه زیاد است: هم راه تحصیل زندگی صحیح برای مستمندان که در پیش است و باید پیش برود و هم راه معنویات که او، راه بالاتر است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۲ و ۵۳۳).

همین دیدگاه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصول زیادی به‌ویژه اصل چهارم وارد شده و در موارد زیادی نیز بدان عمل شده است. در واقع می‌توان گفت جمهوری اسلامی، پذیرش ملیت است در سایه اسلام:

ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم ... ملت، ملت ایران است، برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است، نه اینکه همه‌اش ملیت و همه‌اش گبریت! ملیت، حدودش حدود اسلام است و اسلام هم تأیید می‌کند او را، ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است، لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و «پان ایرانیسم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۱۲۴).

واضح است که عملی شدن این ایده می‌تواند آسیب‌های وارده شده به آداب و رسوم و فرهنگ، فارسی‌گویی، دین‌مداری، زبان و ادبیات، عدالت‌خواهی، و حتی اسطوره و افسانه را جبران نماید؛ زیرا همه اینها قاعدتاً در چهارچوب اسلام یا همان صراط قرار می‌گیرند و به شکل متعادل اصلاح می‌گردند و ایفای نقش می‌کنند. و در عین حال، به معنی ضدیت با ملیت و عناصر سازنده آن نیست.

۴- موقعیت و وحدت سرزمینی

از نکات قابل توجه در سیره امام خمینی(ره)، حساسیت شدید ایشان به وحدت سرزمینی ایران است. ایشان می‌فرمایند:

حتی یک وجب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد. نه ظلم می‌کنیم به آنها و نه تحت ظلم واقع می‌شویم (امام خمینی، ۱۳۷، ج ۱۴: ۸۳).

و در عمل هم سیاست مقابله با دو گروه یا دو خواسته را در پیش گرفته و عملیاتی کرده‌اند. این دو گروه عبارتند از:

الف) توسعه‌طلبان ارضی خارجی

به‌عنوان مثال رژیم بعث عراق بر اروندرود، و حداکثر به قدرت رساندن یک دولت دست‌نشانده در ایران با نابود کردن جمهوری اسلامی، در شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله‌ور شد. با پافشاری امام(ره) بر حفظ تمامیت ارضی ایران نتوانست حتی یک وجب از خاک ایران را از آن خود کند. امام(ره) سرسختانه با صدام و حزب بعث عراق مقابله کردند و به سایر دولت‌هایی که احیاناً چشم‌داشت یا طمعی به ایران داشتند اخطار کردند که:

ما جنگ طلب نبوده و نیستیم لکن اگر کسی تعدی کند دهان او را خرد

می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۳۴۱).

ب) تجزیه‌طلبان داخلی

این افراد در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی در مناطق عموماً قومی ایران مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و خوزستان اقدام به تشکیل ستادهای خلقی کردند و تحت عنوان «خودمختاری‌خواهی محلی» مقدمات تجزیه این مناطق حساس از خاک ایران را فراهم می‌نمودند (خواجeh‌سروی، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۲۳۶). امام(ره) ضمن اینکه به حقوق مسلم مردم تمام مناطق ایران احترام گذاشتند و وعده دادند که تحت لوای اسلام این حقوق استیفا خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۹۵ و ۱۹۲)، با تجزیه‌طلبی، خشونت‌خواهی، و ایجاد آشوب و بحران به شدت مقابله کردند. در اینجا یک نمونه گفتاری و یک نمونه عملی از این امر را ذکر می‌کنیم:

الف) نمونه گفتاری مقابله امام با این خواسته‌ها، فرمایش ایشان در باب تهدید به مقابله سخت با این حرکت‌هاست:

ندانستند و مشغول توطئه شدند. اگر ادامه پیدا کند توطئه، باب رحمت بسته

می‌شود، یا نیم بسته می‌شود و باب غضب - غضب الهی، انتقام‌الله - باز می‌شود.

کاری نکنند که باب رحمت بسته شود. توطئه‌ها را کنار بگذارند. قلم‌های مسموم



را کنار بگذارند. فعالیت‌های غیراسلامی را کنار بگذارند. همین فتح باب رحمت بود و همین مدارا و ملایمت بود که فاجعه کردستان را به بار آورد. از فرصت و از رحمت استفاده کردند و سوءاستفاده کردند؛ از آزادی - که رحمت خداست - سوءاستفاده کردند. نمی‌توانید کاری انجام بدهید؛ از صحنه بیرون بروید! ما شما را مدفون می‌کنیم. شما قابل هدایت نبودید. آنهایی که جوان‌های ما را اغفال کردند، آنهایی که با اسم دموکراسی، با اسم دموکرات می‌خواهند مملکت ما را به فساد و تباهی بکشند، اینها باید سرکوب شوند. ملت ما آنها را سرکوب خواهد کرد. کاری نکنید که باب غضب باز شود، و باب رحمت بسته شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۷۱ و ۳۷۲).

ب) نمونه عملی این امر، فرمان ایشان از موضع فرمانده کل قوا به نیروهای نظامی و انتظامی است که بعد از تصرف شهر پاوه در استان کردستان توسط ضد انقلابیون و کردهای شورشی، صادر فرمودند. ایشان دستور دادند که نیروهای انتظامی و نظامی ظرف ۲۴ ساعت پاوه را آزاد کنند و تهدید کردند چنانچه پاوه در موعد مقرر آزاد نشود، با همه مفسرین، عمل انقلابی خواهند کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۸۳). پس از صدور این فرمان، پاوه در موعد مقرر آزاد شد، سرکوب ضد انقلاب سرعت گرفت و تداوم این حرکت، تحرکات تجزیه‌طلبانه را در سال‌های آغازین انقلاب، ریشه‌کن کرد.

۵- مقابله با استحاله‌طلبان

امام (ره) با مثلث استحاله‌طلب صهیونیسم - فراماسونری و بهائیت به شدت مقابله کردند. ایشان هیچ‌گاه با این مثلث رابطه‌ای نداشتند و آن را موجب ویرانی هویت ایران می‌دانستند؛ به همین سبب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با قطع رابطه با حکومت صهیونیستی اسرائیل به فعالیت صهیونیست‌ها در ایران رسماً خاتمه دادند، از ادامه فعالیت بهائیان توسط دادستانی کل انقلاب اسلامی ممانعت کردند و به فعالیت فراماسونرها نیز خاتمه دادند.

۶- در باب فارسی‌گویی ایشان بدین زبان و به شکلی که عموم مردم درک کنند، سخن می‌گفتند و می‌نوشتند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، زبان و خط فارسی، رسمی قلمداد گشته و برای غنای آن، آموزش عربی هم اجباری شده است. چگونگی تکلم امام به زبان فارسی دو فایده و نتیجه داشت: اول اینکه همه اقشار مردم، سخنان امام را می‌فهمیدند و دوم اینکه مردم، خود را با رهبرشان یکی می‌دانستند. این دو نتیجه بر روی هم انسجام بین دولت و ملت را افزایش داد.



۷- در باب آداب و رسوم و فرهنگ عمومی هم امام(ره) موافق با حفظ الگوها، آداب و رسوم ایرانی بودند و گاه اصلاحاتی نیز در آن به عمل می‌آوردند؛ به‌عنوان مثال سنتی را در ابتدای تحویل سال نو بنیان نهادند که عبارت از ایراد سخنان آغازین سال بود به‌طور کلی ایشان هیچ مخالفت بنیادینی با آداب و رسوم و فرهنگ عمومی ایرانی نداشتند؛ بلکه پیامبرگونه به اصلاح امور همت گماشتند.

۸- در حوزه عدالت‌طلبی ایشان کوشیدند عملاً نشان دهند که بین دولت اسلامی و دولتمردان در برابر قانون فرقی وجود ندارد، و سیاست دولت اسلامی را بر پایه ارتقای وضع محرومان و مستضعفان قرار دادند. عدالت به اندازه‌ای در نظام اسلامی اهمیت دارد که سرلوحه قانون اساسی قرار داده شده است. مسلماً هدف حضرت امام(ره) در این بخش، آن بوده که آنچه را در روحیه ملت ایران تحت عنوان عدالت‌خواهی وجود دارد، سرلوحه برنامه و عمل حکومت جمهوری اسلامی قرار دهند و از این راه یکی از عناصر هویتی ایران را ترمیم نمایند و تحکیم بخشند؛ بدین ترتیب یک رهبر الهی با سبکی فرهنگی، این‌گونه به مقابله با آشفستگی هویت ملی ایران برخاست.

نتیجه‌گیری

از آنچه تاکنون گفتیم نتایجی چند حاصل می‌شود:

۱- در حکومت‌های وابسته و استبدادی و غیرمردمی‌ای مانند حکومت پهلوی، هویت ملی نیز به تبع ماهیت حکومت، وابسته و استبدادی تعریف و تخریب می‌شود و صورت غیر ملی می‌یابد. در ایران دوره پهلوی به‌طور کلی عملکرد هویتی حکومت استبدادی، با اقداماتی که طی طرح هویتی خود انجام داد، در پی آن بود که با تغییر هویت ملی مستحکم ایران به هویت ملی آشفته، آن را به شکل ضد ملی درآورد؛ اما اقدامات امام(ره) سدی مقابل این فعالیت ضدملی حکومت ایجاد کرد و مورد حمایت و اقبال عمومی هم قرار گرفت و در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

۲- راهبرد امام(ره) در بازسازی و ترمیم هویت ملی تخریب شده ایران از یک سو حرکت از جزء به کل و از سوی دیگر حرکت از کل به جزء بود. در باب ملاک‌یابی برای تعریف هویت، امام از انسان‌شناسی حرکت می‌کنند، با ملاک خداگونگی یا صراط مستقیم الهی هویت و اجزای آن را تعریف می‌کنند، براساس آن هویت موجود را ارزیابی می‌نمایند و وضعیت هویتی مطلوب را ترسیم می‌کنند.

در گام بعدی که ترمیم خرابی‌های هویتی ناشی از اقدامات حکومت پهلوی است،



ایشان از کل به سوی جزء می‌روند؛ به این ترتیب که به تأسیس نظام اسلامی دست می‌زنند و پس از تأسیس و تحکیم چهارچوب این نظام می‌پردازند به ترمیم مؤلفه‌های تخریب شده هویتی ایران اعم از منابع و سیما پرداختند.

۳- جایگاه اجتماعی، مذهبی و سیاسی، و سبک حرکت امام موجب شد این ترمیم با هزینه کمی انجام شود.

۴- این اقدامات ترمیمی، موجب تقویت شاکله هویت ملی ایران گردید و زمینه دوام و استمرار جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

۵- گذر موفقیت‌آمیز نظام جمهوری اسلامی از بحران‌های سی ساله به میزان زیادی مرهون همین اقدامات هویتی است؛ به عبارت دیگر هرگاه استمرار نظام با مشکل و مسأله‌ای ملی و هویتی گره خورده است، مشارکت عمومی به میزان زیاد موجب شده نظام با هزینه‌ای بسیار ناچیز، بحران‌ها و مشکلات را حل کند.

یادداشت‌ها

۱- جمیز مارسیا (James E. Marcia) روان‌شناس کانادایی و استاد روان‌شناسی رشد در دانشگاه سایمون فریز در کانادا است. شهرت او در حوزه روان‌شناسی اجتماعی رشد (Social psychology of development) به دلیل ارتقای نظریه اریکسون در این حوزه است. مارسیا مطالعاتش را بر روی نظریه اریکسون در روان‌شناسی رشد در دوران بزرگسالی متمرکز کرد. به اعتقاد اریکسون در بزرگسالی نوعی تعارض هنجاری در تقابل بین هویت و آشفتگی یا همان بحران هویت رخ می‌دهد. مارسیا با تأمل و نقد این ایده، معتقد است که این وضعیت نه حل و فصل معضل هویت و نه آشفتگی آن، آنگونه که اریکسون می‌گفت، است؛ بلکه وضعیتی است که در آن فرد هم باید در جستجوی یافتن و هم متعهد به هویت در عرصه‌های متنوع زندگی شامل سیاست، اشتغال، مذهب، روابط دوستی و... و هم‌چنین نقش‌های جنسیتی باشد. براساس این نظریه، دستیابی به هویت، دارای دو مرحله است: مرحله بحران و مرحله تعهد و الزام. از نظر او بحران، ناظر بر وضعیتی است که در آن ارزش‌های موجود و کهن دوباره آزموده می‌شوند. نتیجه قرار گرفتن در این وضعیت، تعهد و التزام به یک ارزش مشخص و یا نقش خاص خواهد بود.

http://encyclopedia: the freedictionary.com, 2007 Jams Marcia.visit, ذیل مدخل

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)؛ *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشا... (۱۳۸۴)؛ «نسل تقی‌زاده و بازیابی هویت تاریخی و فرهنگ ملی»، *مجله تلاش*، س ۵، ش ۲۳، صص ۵۳-۲۰.
- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴)؛ *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲)؛ «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۵، صص ۹-۴۵.
- ----- (۱۳۸۳)؛ *ایران: هویت، ملیت و قومیت (مجموعه مقالات)*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)؛ *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: سمت.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)؛ «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۱۲۵-۱۰۵.
- امام خمینی (۱۳۶۱)؛ *صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ----- (۱۳۷۷)؛ *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ----- (۱۳۷۸)؛ *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امی‌ای یادر (۱۳۸۷)؛ «موانع شکل‌گیری هویت: اصلاح ساختاری پارادایم وضع هویتی مارسیا»، ترجمه عباس مختاری و سیدعلیرضا دربندی، *مطالعات جوانان*، س ۷، ش ۱۲، صص ۱۲۰-۱۰۹.
- انصاری، حمید (۱۳۷۸)؛ *حدیث بیداری*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳)؛ *امت و ملت در اندیشه امام خمینی(ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بزرگر، ابراهیم (۱۳۸۶ الف)؛ «صراط، ضابطه هویت در اندیشه‌ورزی امام خمینی»، در *گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت*، به اهتمام نوراله قیصری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، صص ۷۴-۵۷.
- ----- (۱۳۸۶ ب)؛ *مطالعات میان رشته‌ای در ایران*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- بریجانیان، ماری (۱۳۷۱)؛ *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۶)؛ *علما و رژیم رضاشاه*، قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بی‌نام (۱۳۶۴)؛ *کلام امام(ره)*، دفتر بیست و دوم، تهران: امیرکبیر.
- پارمنه، لین (۱۳۸۶)؛ «هویت ملی در جهان متغیر: دیدگاه‌های مختلف در آموزش و پرورش ژاپن»، ترجمه آمنه تبریزی، *پژوهشنامه تنوع فرهنگی و همبستگی ملی*، س ۳، ش ۸، صص ۱۸۱-۱۶۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ *روایت، غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱)؛ *هویت ایران در کشاکش تحولات سیاسی در چهارده قرن اخیر در مؤلفه‌های هویت ملی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجیبانی، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ *بررسی منابع هویت ایرانی*، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)؛ *ایران و رژیم صهیونیستی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- حاضری، علی محمد و علی‌اکبر علیخانی (۱۳۷۷)؛ *خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی(ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).



- حسینیان، روح‌الله (۱۳۷۹)؛ *ستاره صبح انقلاب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوران، بهزاد (۱۳۸۷)؛ *هویت اجتماعی: رویکردها و نظریه‌ها*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)؛ *مشکله هویت ایرانیان امروز*، نشر نی.
- روحانی، حمید (۱۳۶۱)؛ *نهضت امام خمینی*، ج ۱، قم: بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- زاهد زاهدانی‌اصل، سیدسعید (۱۳۸۰)؛ *بہائیت در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱)؛ *تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۱)؛ *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، تهران: انجمن معارف.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۳)؛ «زبان فارسی، پیام‌گذار اسلام و هویت ایران»، *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، به‌گوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- شاه‌علی، احمدرضا (۱۳۸۵)؛ *انقلاب دوم: تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۲)؛ «هستی‌شناسی‌های پراکنده»، *فصلنامه گفت‌وگو*، س ۱۱، ش ۳۷، صص ۲۹-۲۳.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)؛ *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی: تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی‌سروستانی، اسماعیل (۱۳۷۲)؛ *تہاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۸)؛ «وفاق اجتماعی و همبستگی ملی» (میزگرد)، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱، ش ۱، صص ۱-۱۲.
- (۱۳۷۹)؛ *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- (۱۳۸۰)؛ *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۶)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا ۱۳۶۸*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسن (۱۳۸۰)؛ *نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۳۸۶)؛ «تأثیر ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی بر بحران هویت»، *نامه پژوهشی فرهنگی*، س ۸، ش ۸، صص ۹۹-۱۲۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۰)؛ «امام خمینی، هویت فرهنگی و آینده انقلاب اسلامی»، *فصلنامه نامه پژوهش*، س ۵، ش ۲۲ و ۲۳، صص ۱۵۰-۱۳۳.
- قاسمی، فرزانه (۱۳۸۶)؛ *مراتب و مؤلفه‌های هویت*، در *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، به‌اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۴)؛ «قومیت عرب و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۱، پیش‌شماره اول، صص ۸۵-۴۹.

- کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴)؛ «جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱، ش ۲، صص ۷۱-۸۵.
- کردوانی، پرویز (۱۳۸۶)؛ «نقش عوامل طبیعی در زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران»، *نامه پژوهش فرهنگی*، س ۸، ش ۸، صص ۱۳۲-۱۲۰.
- کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)؛ «امام خمینی و بازسازی هویت ملی در ایران»، *فصلنامه حضور*، س ۱۵، ش ۵۴، انوار تابان ولایت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صص ۲۵-۱۵.
- مازرولوف، اولدیش (۱۳۸۰)؛ *شاهنامه و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۹)؛ *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، تهران: ج ۱ و ۲، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)؛ *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: انتشارات صدرا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۴۹-۱۸.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵)؛ *دین و هویت*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸)؛ *مقدمه تحلیلی تاریخی تحولات سیاسی ایران*، تهران: مینو.
- نظری، علی‌اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۷)؛ *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)؛ *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارج ج.ا.ا.*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴)؛ *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰)؛ *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی (۵۷-۱۳۴۲)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)؛ *روزهای افتخار: لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰*، تهران: نشر گفتار.
- Castes, Stephen, (2005); "Nation and Empire: Hierarchies of citizenship in the new Global order", *International politics*, Vol. 212, PP 203-224.
- Jenkins, Richard (2008); *Social Identity*, (3rd edition), London: Routledge Ltd.
- Kumaraswamy, P.R (2006); "Who Am I?: the Identity Crisis in the Middle East?", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 10, No. 1, PP 63-73.
- Ludwig, Paul (1999); "Iranian nation and Islamic Revolutionary Ideology", *Die wet des Islams*, New series, Vol. 39, Issue 2, PP 183-217.
- Marcia, Jams (2007); at: <http://encyclopedia: the freedictionary.com>.
- No Name (2010); at: <http:// dictionary.refrence.com>.
- Parekh, Bhikhu (2008); *A New Politics of Identity, Political Principles for an Interdependent World*, New York: Palgrave Macmillan.